

- ص ۲ : همیشه یا هرگز
- ص ۳ : طنز - بازی های من
- ص ۷ : تعریف از «مارکو» و «مميز»
- ص ۱۰ : - موسیقی ، صدای خداست!
- تو نازبالش سرجی
- ص ۱۲ : زن زیبای معصوم پنجم
- ص ۱۴ : غلبه تجربه بر عادت
- ص ۱۶ : يك جای دنج به اسم امید
- ص ۱۹ : تیت، هفتاد ساله
- ص ۲۲ : اندر حکایت سینما و تب تند و تجربه ...
- ص ۲۵ : شعرهای اصفهان
- ص ۲۶ : حرفهایی از عشق و صلح و صفا
- ص ۲۸ : از «لوجیا» تا «کارمن»
- ص ۳۰ : بار دیگر ، فواره باغچسرای
- ص ۳۱ : درباره جشنواره طوس
- ص ۳۲ : چند کاریکاتور

رودکی



www.easterndanceforum.com

طنز - بازی های بلاسکا

● فلیکس بلاسکا به تهران آمد، با گروه باله ای که خود طراح، سرپرست و یکی از رقصندگان آن است. بلاسکا با گروهش دو برنامه در تالار رودکی اجرا کرد.

بلاسکا پیش از اینکه شهرتی به عنوان یک طراح داشته باشد، رقصنده مشهوری است. او را زیاد می شناسند و زیاد درباره اش حرف می زنند، چرا که رقصنده ایست که در روی صحنه با بقیه تفاوت بسیار دارد. موسیقی را بخوبی می شناسد و حرکت و رموز آن سخت آگسا است. روی صحنه زیبا نیست ولی پرغرور و با اطمینان می رقصد. یادداشتن این خصوصیات بود که بلاسکای جوان، به محض اولین کار حرفه اش به عنوان رقصنده، توانست جایزه معتبری به خود اختصاص دهد و جایش را به عنوان یک رقصنده باز کند. او جوانی بود که بتازگی از کنسرواتوار پاریس فارغ التحصیل شده بود و سال هائی را می گذراند که در آن ها کمتر فرصت درخشیدن و گل کردن

رودکی

ماهنامه فرهنگی - هنری

سال چهارم

شماره ۴۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴

مدیر مسئول و سردبیر: محمود خوشنام

طراحی صفحات زیر نظر: مرتضی ممیز

با همکاری: گروه دبیران

نشانی جدید: ایرانشهر جنوبی ۳۱

تلفن: ۸۲۸۷۳۴

- گروه دبیران در حک و اصلاح مقالات وارده مختار است

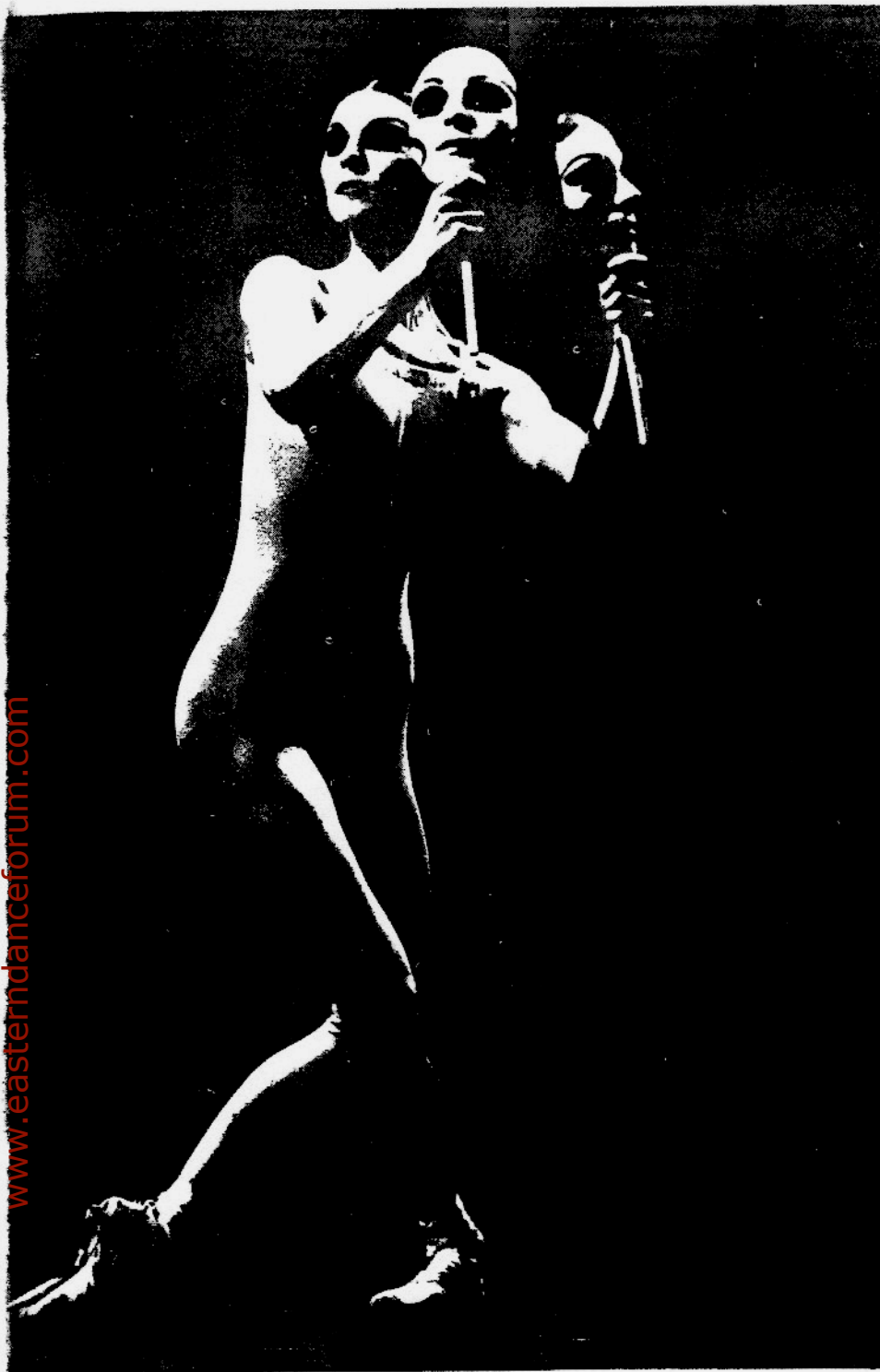
- مقالات وارده پس فرستاده می شود.

- نقل مقالات ماهنامه بدون اطلاع قبلی مجاز نیست

بها: ۱۵ ریال

چاپ سکه

پای صحبت فلیکس بلاسکا
پری صفا



به دست می‌آید. باوجود این او نظرها را به سوی خود جلب کرد و توانست در اولین قدم به گروه باله «مارگی دو گووا» بپیوندد. این گروه همیشه در سفر بود و به روح ناآرام و پرجوش بلاسکا امکان تحرك بسیاری را می‌داد. در این گروه مدت ۴ سال کار کرد و بسیار آموخت. آموخت که از دیگر رقصنده‌ها متمایز باشد و کاری کند که همه به او چشم داشته باشند. بی‌آنکه طراح باشد باحتی اجازه اظهار نظری درباره رقص را بیاید تأثیرش بر صحنه و بر دیگر رقصندگان سبار بود. بر آن‌ها حکمفرمایی می‌کرد و آن‌ها را زیر تأثیر نگاه تیز و حرکات چابکش بنگ می‌کنید.

این گروه بزودی از هم پاشیده شد و بلاسکا به گروه «رولان پتی» که اعتبار و شهرت بسیار داشت پیوست. در مدت کوتاهی محبوب پتی شد و استاد به او این امکان را داد که ستاره رقص‌ها باشد. علاوه بر این راه او را باز گذاشت تا طراحی کند. همه چیز در اختیار این رقصنده جوان قرار گرفت و او این امکان را یافت که زور آزمائی کند. بلاسکا از این آزمایش با سربلندی بسیار بیرون آمد. کار او به عنوان طراح مورد توجه قرار گرفت و پتی از امکانی که به او داده بود و از اطمینان مبهم و ناشناخته‌ای که به این رقصنده جوان کرده بود، پشیمان نشد. بعد رولان پتی مسئولیت بزرگتری را به او سپرد، طراحی «جدال و مرگ» اثر ژان کوکتو را به عهده او گذاشت. وقتی پتی بیمار شد، بلاسکا آنقدر شناخته شده و تأیید شده بود که گروه را به دستش سپارند. باوجود شناخته شدن بین طراحان و هنرمندان بلاسکا برای مردم هنوز چهره غریبه‌ای بود. با توفیق در اجرای چند برنامه این مشکل نیز از میان رفت.

«گروه رقص‌های نمایشی فرانسه» که به يك خانه فرهنگی وابسته است، طراحی اثری از استراویسکی را به بلاسکا سفارش داد. «دانس کنسرتانت» استراویسکی تمامی تجربه‌های نوجوانانه هنرمند جوان را در برداشت و توفیق تازه‌ای برای بلاسکای طراح بود. ولی دیگر زمان تجربه کردن و اینسو و آنسو دودن سرآمده بود. بلاسکا آنقدر اعتماد بنفس پیدا کرده بود که بخواهد گروه مستقلی را پی‌ریزی کند. پسرها و دخترهای جوانی را گرد آورد که حرفه‌ای یا آماتور بهر حال رقص را بسیار دوست داشتند و استعداد زیادی نیز در آن‌ها به چشم می‌خورد. وقتی این عده به دور هم گرد آمدند بلاسکا خود به میانشان آمد و در کنارشان رقصید. سعی کرد جای کسی را نگیرد و بگذارد که رقصنده‌ها مساوی باشند. حتی کوشش کرد که خود نیز درست مانند آن‌ها باشد. باوجود این همیشه او بیشتر از بقیه دیده می‌شد. بخاطر حالت خاص رقصیدن و طنز مخصوصی که در حرکاتش وجود داشت. این طنز بتدریج پخته‌تر شد و به شکل یکی از اجزای کار این گروه آمد. بلاسکا و رقصندگانش دنیائی پراز شوخی به وجود آوردند. محیط خاصی که تنها به خودشان تعلق داشت و برای تماشاگران بسیار جالب بود. کار گروه بتدریج موفقیت بیشتری یافت و بلاسکا يك هنرمند شناخته شده تلقی شد. برنامه‌های او سرو صدای زیادی به پا کرد و منتقدان بارها با تحسین از او یاد کردند.

بلاسکا ویژگی دیگری نیز داشت. او ذهن باز خود را برای پذیرش همه نوع موسیقی آماده نگاه می‌داشت بلاسکا همیشه حاضر بود که از آهنگسازان جوان و نوجو، موسیقی بپذیرد و نیز

آماده بود که از شجاعانه‌ترین اجراهای آثار قدیمی برای طراحی‌هایش استفاده کند. اوموسی والتز کارلوس را برگزید کسی که کارهای باخ را با سائیل الکترونیک اجرا کرده است و هنوز گروهی برآند که کارش خیانت بزرگی نسبت به این آهنگساز معروف است. موسیقی در کار گروه بلاسکا جلوه‌های زیبایی دارد، بخاطر تنوع در انتخاب موسیقی و نیز بخاطر وجود چند نوازنده بسیار توانا.

با فلیکس بلاسکا گفت و گوئی کرده‌ایم که می‌خوانید:

— شما از فرانسه می‌آئید، می‌توانید به‌طور کلی موقعیت باله امروز فرانسه را بیان کنید؟

● حرف زدن درباره رقص امروز فرانسه خیلی سخت است چون در واقع ما هنوز نتوانسته‌ایم به نوعی باله امروزی دست یابیم. چیزی که در فرانسه وجود دارد همان سنت قدیمی باله است. باله کلاسیکی که سال‌هاست به آن می‌نامیم و تنها از آن حرف زده‌ایم، و متأسفم که باید بگویم نتوانسته‌ایم در تمامی این سال‌ها حتی یک قدم آن را به جلو برانیم یا چیزی به آن بیفزاییم. در فرانسه رقص امروزی یا باله مدرن، به مفهومی که باید، وجود ندارد. البته حرکت‌هایی در این جهت شده است و شاید کوشش‌های جسته و گریخته‌ای در این زمینه بینیم ولی چیزی نیست که بتوان با اهمیت تلقی‌اش کرد.

— رقص امروز که بی‌شک دارای زبان امروزی است واز مسائل امروز نیز حرف می‌زند بی‌تردید دارای ویژگی‌هاییست. آمهانی وجود دارند که این ویژگی‌ها را در کارشان می‌بینیم و می‌توانیم به عنوان چهره‌های مشخص باله مدرن از شان یاد کنیم. بیشتر این آمه‌ها، مثلا نیکالاس، کانتینگهام، جوفری و... آمریکائی هستند و بیشتر جنبش‌ها از این سرزمین شروع می‌شود. آیا در فرانسه حتی یک نفر وجود دارد که به درجه این هنرمندان آمریکائی در زمینه رقص پیشرو باشد.

● متأسفم که باید بگویم نه، و این یک حقیقت است. ما حتی یک آدم پیشرو به مفهومی که در آمریکا یافت می‌شود نداریم. ما نتوانسته‌ایم در این زمینه امروزی باشیم و گرد و خاک باله کلاسیک را پس بزنیم. هرچند که من مخالفتی با این نوع رقص ندارم و معتقدم که باید رپرتوارهای کلاسیک را حفظ کرد و باز در ژیزل‌ها و دریاچه قوها رقصید ولی فکر می‌کنم که این برای زمان ما کافی نباشد. فکر می‌کنم ما باید به گونه‌ای برقصیم که منعکس کننده حال و هوای زمانه‌مان باشد نه اینکه همان کاری را بکنیم که در دوست سال پیش نیز می‌شد کرد. انعکاس تمام مسائل روز و ویژگی‌های عصر حاضر را می‌شود و باید که در هنرهای امروزی دید. اما متأسفم که در فرانسه در زمینه باله چنین پیشرفتی را نمی‌بینیم و جنبش‌ها و حرکت‌هایی که بسوی رسیدن به باله مدرن و معاصر می‌شود حقیقتاً بسیار کوچک و غیر قابل ذکر است ما واقعاً نامی نداریم که در زمینه باله مدرن به آن بایلم. بدون اینکه بخواهم توضیح سخود داشته باشم اعتراف می‌کنم که من و نظیر من در این رشته هیچ نیستیم. در برابر غوغاهائی که در آمریکا وجود دارد ما تنها کوشش کننده‌های کوچکی هستیم که می‌خواهیم چیزی را بسازیم که تا امروز در فرانسه وجود نداشته است.

— درباره علت این عقب ماندگی در فرانسه چه می‌گویند؟

● من فکر می‌کنم ما در این زمینه هنرمند نداشته باشیم و شاید علتش این باشد که خوب و درست در این رشته کار نکرده‌ایم. از آغاز به شکلی جدی به آن نیندیشیده‌ایم و عمیقاً دنبال این موج را نکرده‌ایم. ما آدم‌های پیشتازی که بخواهند قواعد و زندگی رقص را عوض کنند نداشته‌ایم. شاید به این دلیل کمست باله کلاسیکمان قوی است و همه از اول تنها به این شاخه از رقص جسیده‌اند.

— من فکر نمی‌کنم داشتن سنت در یک زمینه هنری لزوماً با درجا زدن در این رشته همراه باشد. می‌توان هم سنت‌های قدیمی هنری را داشت و حفظ کرد و هم درباره تازگی‌ها یا دیدنی آماده و پیشرو قضاوت کرد. مگر نه اینکه در آلمان سنت رقص کلاسیک و رقص‌های درباری به شدت وجود داشت. ولی دیدیم که مردم این کشور باله مدرن را نیز پذیرفتند و امروز از این لحاظ نیز در میان کشورهای اروپائی چهره‌ی مشخصی یافته‌اند. پس شاید تنها داشتن سنت کلاسیک نیست که فرانسه را در تاریکی نگاه داشته است، شاید تعصب کورگورانه مردم این وضع را به وجود آورده باشد.

● کاملاً درست است. من قبول دارم که ما در چهارچوب سنت‌های خودمان دست و پا می‌زنیم و مردم تعصب‌های قدیمی خود را هنوز حفظ کرده‌اند. و فکر می‌کنم که باید کاری کرد، باید به جلو حرکت کنیم و سعی کنیم همه چیز را بسازیم. سعی کنیم رقص مدرن را جان تازه‌ای ببخشیم و جبران سال‌های خاموشی مان را بکنیم. البته امروز در فرانسه آمه‌هایی پیدا شده‌اند که در این زمینه علاقه و کوشش زیادی دارند. بخصوص جوان‌ها که می‌خواهند پیشرفت کنند و حرکت‌هایی می‌کنند. من فکر می‌کنم کار این گروه بالاخره یک روز نتیجه مثبتی به همراه داشته باشد. البته هنوز کسی در فرانسه در این زمینه ندرخشیده است. حتی جوان‌ها که با شور و علاقه بسیار کار می‌کنند و می‌خواهند که پیشرو و امروزی باشند کارهایی می‌کنند که بی‌شبهت به همان کارهای کلاسیک قدیمی نیست و همانطور که گفتم هنوز کار چشمگیری در زمینه رقص مدرن در فرانسه ارائه شده است.

— درباره جنبش‌هایی که در آمریکا در این رشته به وجود آمد چه می‌گویند و اصولاً رقص معاصر اروپا را، با چهره آمریکائی این هنر چگونه مقایسه می‌کنید؟

● من فکر می‌کنم در آمریکا انقلاب بزرگی در رقص به وجود آمد. فکر می‌کنم در این کشور تمام اصول پیشین و کهنه این هنر بدور ریخته شد و هنرمندان پایه‌هایی تازه برای رقص بسا کردند. به نظر من این یک تحول یابک تکامل نبود بلکه دقیقاً یک «انقلاب» بود. با تمام مفاهیمی که می‌شود در چنین کلمه‌ای حس. انقلابی که به وسایله مارتا گراهام به وجود آمد و بعد ادامه یافت. حیات بعدی این انقلاب را می‌توانیم در وجود طراحان اندیشمند و پیشروی آمریکائی دنبال کنیم. این انقلاب خیلی چیزها را عوض کرد. برداشت از رقص، تأثیر این هنر و سبک شوه‌های اجرائی آن را. البته تمام محتلفی که در آمریکا وجود داشت توانست به تازگی این انقلاب بسازد و مردم هوای تازه‌ای به آن بدهد. عواملی از قبیل موسیقی. نباید فراموش کنیم که انواع موسیقی‌های آمریکائی چون جاز و فولکلور تأثیر بسیاری در کار رقص مدرن داشته است. این عوامل در کنار نوجویی و

استعدادی که در هنرمندان این سرزمین وجود داشت دست به دست هم دادند و این انقلاب را جان بخشیدند. این مجموعه دلپذیر توانست پس از مدتی شکل یک مکتب به خود گیرد. پیشتازان این مکتب توانستند خود را از میان سنت‌های پیشین این هنر بیرون بکشند و یک موج خلاقانه تازه به وجود آورند، آمه‌هایی مثل نیکالاس، پل تیلور و کانتینگهام این پاسخ قسمت اول سئوالتان بود و اما درباره بخش دوم آن یعنی مقایسه پیشرفت باله در آمریکا و اروپا باید بگویم که در آمریکا یک «انقلاب» شکل گرفت در حالیکه رقص اروپا تنها دارای یک تحول شد؛ شکل تکامل یافته‌تری پیدا کرد. در اروپا مردم خواستند که رقص را بنیادهای تازه‌ای ببخشند ولی نتوانستند تنها توانستند در سال‌های بعد از جنگ این هنر را کامل‌تر کنند. اینجاست که باید دقیقاً مواظب مفاهیمی چون «انقلاب» و «تحول» باشیم و این دو را یکسان نپنداریم. باید با احتیاط این کلمات را به کار بریم و متوجه باشیم که چه می‌کنیم. همانطور که گفتم تنها آمریکا بود که توانست انقلابی در رقص به وجود آورد و اروپا تنها به تحول‌ها و تکامل‌های این هنر دل خوش کرد.

— چرا آدمی چون بالائین نتوانست همان تأثیری را در اروپا از خود بجای گذارد که مثلاً مارتا گراهام در آمریکا داشت؟

● عوامل مختلفی سبب به وجود آمدن این وضع شد. به نظر من بالائین نیز یک خدات همانطور که گراهام خدات. همانطور که استراوینسکی در زمینه موسیقی یک خدا بود بالائین تفاوتی با گراهام نداشت. اگر مارتا گراهام را یک انقلابی بدانیم بالائین نیز همین خصوصیت را داشت ولی برای اندیشه‌های او محیط رشد وجود نداشت. او خدائی بود که در یک سرزمین پابر متولد شد، کسی که انقلابی جانی برای زندگی و ادامه یافتن نیافت. من فکر می‌کنم در اروپای بعد از بالائین خیلی‌ها سعی کردند در راه او. گام بردارند ولی شک خیلی از کارهایی که انجام شد ادامه راه این هنرمند است ولی این راه هرگز به خود او ختم نمی‌شود و کسی نتوانسته است با آثارش بالائین را زنده کند.

— حتماً می‌دانید که شما را با بالائین مقایسه می‌کنند؟ چه فکر می‌کنید؟

● اصلاً حرفش را نرنید مسخره است. بالائین خدات.

— درباره باله معاصر حرف می‌زدید بیشتر درباره چهره آمریکائی این هنر. سؤال من اینست که آیا حضور هنرمندان آمریکائی در اروپا، و دیدن کارهای خلاقانه آنها توانسته است روی طراحان اروپائی تأثیر داشته باشد. مثلاً خود شما.

● صندرسد. اوائل این میهمانان را عجیب می‌یافتم. خود من وقتی برای اولین بار کار نیکالاس را دیدم مات شدم. نمی‌دانستم باید چه عکس‌العملی در برابر چنین کارهایی داشته باشم. بعد فکرم را به کار انداختم و معنای تازه رقص را دریافتم. رقصی که همه چیز را به گونه‌ای تازه بیان می‌کرد. این چیزی بود که مرا سخت‌شسته کرد و تحت تأثیر قرارم داد. فکر می‌کنم طراحان آمریکائی و کارشان بر بسیاری دیگر از هنرمندان و هنر دوستان اروپائی نیز چون من تأثیر کرده. اما در برابرمان چیز تازه‌ای می‌دیدیم، خلاقیتی شگفت‌آور و کاملاً امروز

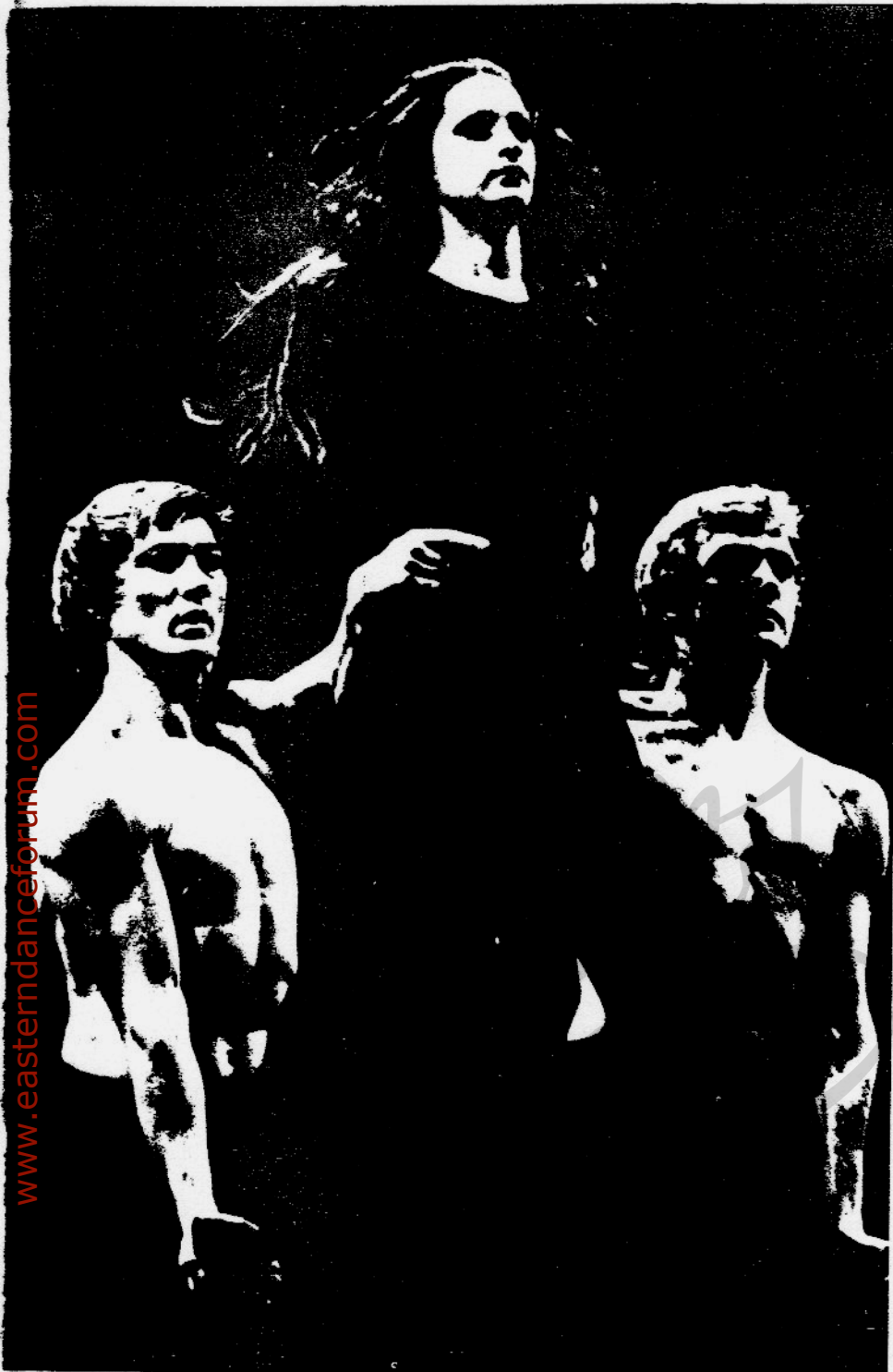
من و بسیاری از طراحان دیگر سعی کردیم به این موج انقلابی تازه بیونیدیم و با هنرمندان آمریکائی هم گام شویم. این چیزی بود که برقص اروپا تأثیر زیادی داشت ولی خوب آن را عوض نکرد. - عکس العمل تماشاگران اروپائی در برابر این جنبش‌های نو چگونه بود؟

● همانطور که گفتم با مقداری تمحب همراه بود. من فکر می‌کنم یکی از اشکالات کار ما همین تماشاگران کهنه پرستان باشند. این‌ها هستند که می‌خواهند همه چیز دست نخورده باقی بماند. این‌ها هستند که باید بخود آیند و وضع را عوض کنند. باید بزمند صدها بار «ژیزل» را دیده‌اند و حالا باید در جستجوی یک چیز تازه باشند در امریکا همه چیز باهم عوض شده. گروه اجرائی و گروه ناظر، در تماشاگران نیز انقلابی به وجود آمد، همچنانکه در هنرمندان. و یک مسأله مهم در اینجا وجود دارد چیزی که می‌خواهم حتماً به آن اشاره کنم. اینکه کارهای «نیکلایس» یا «کانینگهام» یا بقیه برای امریکائی امروز دیگر کارهایی پیشتازانه و انقلابی به‌شمار نمی‌آیند. امروز این‌ها کلاسیک شده‌اند. هنری که تا چند سال پیش مدرن و شجاعانه بود امروز معمولی است، هنر کلاسیک امریکائی امروز است. - این همه از انقلاب در رقص حرف زدید ولی نکتید که به انقلابی که در محتوای این هنر به وجود آمد نیز معتقدید یا دگرگونی را تنها در فرم‌های نمایشی رقص می‌دانید.

● طبیعی است که محتوای نیز عوض شده است. این شاید از دگرگون شدن فرم‌ها مهم‌تر باشد. شاید هم یکی از دلایل توفیق این هنر در امریکا توجه مردم و خصوصاً جوان‌ها و روشنفکران به محتوای رقص بوده است. این‌اندیشه که رقص نیز می‌تواند حرفی به دنبال داشته باشد و مسائلی را بازگو کند که گفتن آن‌ها ضروری است. در کارهای امریکائی‌ها می‌توان مسائل سیاسی و اجتماعی را دنبال کرد و این بسیار مهم است. قنیه برای این‌ها تنها در فرم باله خلاصه نمی‌شود. در فرانسه درست برعکس این است. مردم بیشتر به فرم توجه دارند و کسانی که به دنبال باله مدرن رفته‌اند تنها کوشیده‌اند که فرم‌های صحنه‌ای باله کلاسیک را تغییر دهند و اصول مدرنی را جایگزین آن‌ها کنند. البته همین گروه‌ها که به هیچ‌جا نرسیده‌اند. چرا که باله مدرن واسطه تازه‌ایست که میان مردم و هنرمندان به وجود آمده است و این واسطه تنها در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که محتوای کار هنرمند را نیز به‌بیننده منتقل کند نه تنها فرم‌های آن‌ها.

- و حالا درباره خودتان حرف بزنید از روش ویژه‌ای که دارید بگوئید. بخصوص از طنزی که در کارتان وجود دارد و آن را با طنز چاپلین مقایسه می‌کنند.

● شیوه‌ای که من دارم چیز است که شاید بتوان آن را شوخ بازی نامید. شیوه‌ای آمیخته از رقص و پانتومیم. اشارات صورت و بازی‌دروی صحنه در کار ما تأثیر بسیار دارد و از عوامل بااهمیت است. کارمان را بایر داشت از یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های تئاتری و بازیگری به این شکل درآورده‌ایم. طنز در این شیوه نقش پر اهمیتی دارد و باید نیشدار و منی‌دار باشد. یکی دیگر از عوامل مهم در کار من که فکر می‌کنم در به وجود آوردن فضای مناسب خیلی مؤثر است نوازنده‌هایی است که با آن‌ها کار می‌کنم. نوازنده‌هایی که با گروه کار می‌کنند در کار



www.easterndanceforum.com

به اجرا درمی‌آورم. گروه ما بیش از ۵ سال نیست که به وجود آمده است و من در این مدت سعی کردم آن را دارای شیوه مشخصی بکنم و از این روست که همیشه از طراحی‌های خودم استفاده می‌کنم. اگر حس کنم که گروه شکل حقیقی‌اش را یافته است بی‌تردید به سراغ طراحان دیگر نیز خواهم رفت. ●

خود مهارت زیادی دارند و با رقصنده‌ها تفاهم کامل دارند.

- آیا تنها از طراحی‌های خودتان استفاده می‌کنید یا با طراحان دیگر نیز همکاری می‌کنید؟

● در حال حاضر تنها طراحی‌های خودم را